

# گویایی احکام پویایی موضوعات

مصاحبه‌ای فقهی حقوقی

با آیت الله العظمی صادق تهرانى

به انضمام مصاحبه روزنامه توسعه با معظم له

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## گفت و گو با آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی

### گویایی در احکام، پویایی در موضوعات<sup>۱</sup>

آیت‌الله دکتر محمد صادقی تهرانی از مراجع تقلیدی است که سبقه حوزوی و دانشگاهی را با هم دارد و چنان که رسالاتش نشان می‌دهد، اعتقادی جدی به نوآوری - به معنای عدم محافظه کاری در بیان احکام الهی - دارد. اما هر نوآوری را که خوشایند قشری خاص از مردم باشد تأیید نمی‌کند و شدیداً تأکید دارد که هر فتوای نوینی باید در چارچوب قرآن و سنت قرار داشته باشد.

از آنجا که در مباحث فقهی همواره روشن شدن ریشه‌های بحث ضروری است، مبحث مقایسه بیانیه حقوق بشر و اسلام به آنجا می‌رسد که وی برای ما از انواع فقه‌ها (فقه سنتی، فقه پویا و فقه گویا) سخن گفته و در مقابل فقه پویا که به اعتقاد او هم در موضوع و هم در احکام نوآوری می‌کند، وی موضعی جدید و جدی‌تر با اتکاء بر قرآن کریم اتخاذ کرده که آن را فقه گویا می‌نامد به این معنا که حکم قرآن، گویا است و این گویایی برای همیشه است. «احکام خدا گویا و ثابت هستند الی یوم القیامه.»

با این وصف و نیز تأکیدی که آقای صادقی تهرانی بر ثبات احکام دارد تنها جایی که برای نوآوری باقی می‌ماند نوآوری در موضوعات است.

ضمناً درس‌های خارج وی درس تفسیر قرآن بر اساس قرآن و سنت بوده، و بعد از تفسیر، به بررسی احادیث معصومین (ع) پرداخته، که احکامش به صورت رساله عملیه هم در آمده است.

• به بهانه‌ی انتشار کتاب **حق الناس آقای کدیور خدمتتان رسیدیم تا با کمک شما به بررسی نقاط افتراق و نیز شباهت‌ها بین دیدگاه اسلام و بیانیه حقوق بشر پردازیم.** به نظر شما آیا اساساً لزومی دارد به فکر راه حلی برای این نقاط تعارض باشیم یا خیر؟

« بسم الله الرحمن الرحيم »

آری، چون بشر من حیث بشر بودن، منهای دین و به علاوه دین، دارای ابعاد گوناگون است. در برخی ابعاد، کل بشر اتفاق دارند مثل حیات مطلقه، عقلیات مطلقه و فطریات مطلقه و نیز حقوق فردی و اجتماعی.

---

۱- این مصاحبه به تاریخ یکشنبه ۱۳۸۷/۱۰/۸ در ویژه نامه روزنامه اعتماد، به چاپ رسیده، که پس از افزودن نکاتی فقهی از آیت الله صادقی و سپس ویرایش آن توسط معاونت فرهنگی جامعه علوم القرآن منتشر می‌گردد.

حقوق بشر، یا حقوق آزادی مطلق است یا آزادی مقید. حقوق آزادی مطلق در بشر انحراف کلی است و مورد تأیید نیست. بشر آزاد نیست تا بر خلاف عقل و فطرت عمل کند. اسلام در بعد عقلانی، فطری، شرعی و در بعد کمال، آزادی داده و در غیر اینها، آزادی بشر را عین اسارت می‌داند. اسلام در بعد قرآنی، آزادی را تأیید می‌کند. آزادی در امور فردی و اجتماعی بر مبنای عدالت و فضیلت و طبق نص قرآن کریم و سنت قطعی صحیح است.

### • آیا ضرورتی دارد که با این توصیفات ما بخواهیم اسلام فعلی را با موارد بیانیه حقوق بشر سازگار کنیم؟

باید نوع سازگاری معلوم شود چون همخوانی دو بعد دارد. همخوانی مثبت و همخوانی منفی. آنجا که همخوانی مثبت وجود دارد اسلام هم در بعد قرآن و سنت، تکمیل کننده حقوق بشر است.

یعنی اگر بشر درست فکر کند به وسیله وحی قرآن، تکمیل می‌شود. در غیر این صورت، قرآن، آن را نفی می‌کند. وحی قرآن در کل زمانها اصالت و قطعیت دارد. اما اسلامی که ما در حال حاضر در کشورهای اسلامی داریم کاملاً طبق قرآن و سنت نیست. یعنی اسلام فعلی، اسلام قرآنی نیست.

متأسفانه سنی‌ها و شیعیان در مواردی متعدد به محوریت قرآن توجه نکرده‌اند. اسلام سنی‌ها و حتی شیعیان با اسلام ناب محمدی 3 فاصله دارد.

این اسلام ناب، اسلام مشهوری نیست که کاملاً از فقه سنتی برداشت شده بلکه اسلام ناب محمدی - در تعریف صحیح، بدون نگرش تفریطی سنتی یا افراطی بدعت‌آلود - اسلامی است که با محوریت قرآن و عرضه احادیث بر آن بدست می‌آید و در این صورت، هر حدیثی که خلاف قرآن نباشد مشروط به عدم تعارض با روایات دیگر شیعی، و ثابت الصدور بودن، سنت نبوی و کلام معصومین (ع) است. در حقیقت حداقل پانصد حکم از احکام اسلام ناب محمدی، مستند به فقه جواهری نیست بلکه مستند به فقه قرآنی است. <وَالَّذِينَ يَمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ أَنَا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ> (اعراف، ۱۷۰)

مفتیان سنی و فقهای شیعه بیش از پانصد فتوا دارند که مخالف قرآن یا سنت است. و این خادم کوچک قرآن، به عنایت و توفیق الهی، این فتاوا را نقد نموده و فتوای مستند به کتاب یا سنت را بیان کرده‌ام.

این توضیحات به این دلیل بود که بگوییم تنها بخشهایی از بیانیه حقوق بشر که مخالف قرآن نیست، صحیح است و ما باید تلاش کنیم این بیانیه را کلاً با اسلام قرآنی سازگار کنیم.

### • به نظر شما در اسلام چیز معینی به عنوان سیستم حقوق بشر مدون شده است یا این ماییم که در صدد تدوین آن

هستیم؟

آری به صورت مدون وجود دارد. آیه ۳۰ سوره روم به فطرت انسان اشاره می‌کند و او را مأمور می‌کند که بر مبنای فطرت نظر بدهد. فطرت مقدمه‌ای است برای فهم اسلام، منتها باید بدون دخالت شهوات و به طور معصومانه نقش خود را در فهم دین ایفا کند.

پس اسلام فطرت را اولاً و عقل را ثانیاً وسیله قرار داده برای دستیابی به اسلام صحیح که تمام حقوق بشر را دربر دارد.

### • آیا ما قادریم از اسلام چیزی شبیه به حقوق بشر [غربی] استخراج کنیم؟

عرض کردم این کار قبلاً با وحی خاتم انجام شده است؛ زیرا براساس آیه ۸۹ از سوره نحل، قرآن <تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ> است و همه نیازهای اصلی بشر را از هر جهت بیان کرده است. ولی از جهت به‌روز نبودن ترجمه‌ی متون دینی، قصور از ماست و

ما در احتیاجات بشر به غیر «قرآن و سنت» هیچ نیازی نداریم. در واقع به جز قرآن پناهگاهی نداریم؛ زیرا سنت معصومین (ع) نیز از حروف رمزی قرآن استخراج شده است.

و البته اولین کسی که در سایه کتاب و سنت، به تدوین بیانیه‌ای درباره حقوق بشر همت گماشته، حضرت امام علی امیرالمؤمنین (ع) است که با نوشتن عهدنامه‌ای برای مالک اشتر (رضوان‌الله‌علیه) این کار مهم را به انجام رساند و ما فقط باید ترجمه‌ی متن مدون را به‌روز کنیم.

اسلام دینی است کامل، پس هر گونه بیانیه‌ای در موضوعات جدید حقوقی باید بر محوریت قرآن باشد. نیازهایی هست که بشر خودش نمی‌تواند رفع کند قرآن این نیازها را رفع می‌کند چون در تمام ابعاد انسانی به فضائل امر کرده و رذائل را نفی نموده است.

● **شما در صحبت‌هایتان به فضیلت اشاره کردید، آیا در جامعه اسلامی چیزی به عنوان طبقه‌بندی اجتماعی وجود دارد یا خیر؟ اگر پاسختان مثبت است مبحث فضیلت در این طبقه‌بندی چه جایگاهی دارد؟**

ما سه مبنا داریم؛ مبنای فضیلت، مبنای رذیلت و مبنای حلیت. رذیلت یا حرام است یا مرجوح<sup>۱</sup>. فضیلت یا واجب است یا مستحب. اما قاعده کلی قرآن حلیت (اباحه یا حلال بودن) همه چیز است: **<هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...>** (بقره، ۲۹). مگر آنکه قرآن حرمت آن را اعلام کرده باشد مثل دزدی و عمل منافی عفت. البته سنت هم به امر قرآن تبعیت می‌شود و حرمت‌های بیان شده از طرف معصومان E متخذ از رموز قرآن است.

طبقه‌بندی اجتماعی وجود ندارد. در بُعد عدالت اسلامی همه یکسانند. فقط از نظر تقوا، طبقاتی داریم. تقوا همان پرهیزگاری از جهالت و نادانی است که مراتبی دارد.

● **آیا در جامعه اسلامی مسلمانی و نامسلمانی طبقه‌بندی به حساب نمی‌آید که به دنبال حقوق و تکالیفی تعریف شود؟**

مسلمان بودن، تقواست؛ و کفر، بی‌تقوایی. و این تقسیم، حقوقی را برای مسلمانان ایجاد می‌کند مثلاً در شهادت، به طور کلی شاهد باید مسلمان و عادل باشد. مگر در زمینه‌ی شهادت در حقوق مالی که طبق نص قرآن، اگر مسافر بودید و شاهد مسلمان پیدا نکردید شاهد عادل غیر مسلمان جایگزین می‌شود.

● **با این حساب به نظر شما آیه شریفه **<... وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...>** (حجرات، ۱۳) با بحث حقوق و تکالیف غیر مسلمین نسبتی پیدا می‌کند یا خیر؟**

تعارف یعنی شناختن یا شناسایی متقابل. ملل و قبایل با هم معارفه می‌کنند و بهترین شیوه این معارفه اولاً بر مبنای فطرت، ثانیاً عقل و ثالثاً بر مبنای قرآن و سنت قطعی است. یعنی هر کسی در هر مرتبه‌ای از ایمان و هر نژادی قرار دارد؛ باید در بعد مصالح بشری در چارچوب وحی خاتم با دیگران با محبت معارفه کند. پس در بعضی از تکالیف، مسلمان مقدم است و در برخی تکالیف مسلمان و غیر مسلمان برابرند.

---

۱- مرجوح (مکروه مصطلح) عبارت است از عقیده یا قول و یا عملی که رجحان شرعی ندارد و پایین‌تر از مباح است. یعنی آنچه شایسته نیست ولی حرام هم نیست.

**• اگر بخواهم واضح تر پرسم سؤالم این است که غیر مسلمان باید در جامعه اسلامی جزیه پردازد؟ در ازای جزیه چه حقوقی دارد؟**

مسلمان مالیات می دهد اینها باید جزیه بدهند. در ازای جزیه، حکومت راستین اسلامی - هنگامی که تحقق یافت - جان ، مال ، حیثیت و آبروی غیر مسلمین را حفظ می کند. یعنی هیچ مسلمانی حق کشتن غیر مسلمان ذمی و نیز حق تعرض به مال و آبروی وی را ندارد.

اما این آزادی شامل تبلیغ بر ضد شریعت خاتم نمی شود چون پس از بیان دلایل روشن قرآنی و عدم جواب مستدل غیر مسلمین به آن، ضدیت با قرآن به معنای لجاجت و عناد است.

بنابراین فقط در امور انسانی، آزادی هست. آزادی در امور عادلانه و فاضلانه صحیح است، نه اموری که برای مسلمین انحراف ایجاد کند.

**• بحث حجاب غیر مسلمین در فقه چه جایگاهی دارد؟**

زیستن غیر مسلمان، در جامعه اسلامی باید مسلمان وار باشد. حجاب در انجیل هم هست. کسانی که مسلمان نیستند باید در ظاهر مسلمان وار زندگی کنند مثلاً مرد و زن غیر مسلمان هم نباید رابطه نامشروع علنی داشته باشند.

**• آیا تفاوت بین شهادت زن و مرد در دادگاه هم از فضیلت سرچشمه می گیرد؟**

اصولاً مردها کمتر از زنان تحت تأثیر احساساتشان واقع می شوند، پس در بُعد مال به نص قرآن ، شهادت یک مرد مساوی با شهادت دو زن است تا اگر یکی اشتباه کرد دیگری جبران کند و اگر مردی هم تحت تأثیر احساساتش واقع گردد گواهی اش همراه با مرد دیگر کافی نیست.

ولی در امور مختص زنان، شهادت زن کافی است. چون زنان امکان دیدن دارند. اما به طور کلی در حقوق زن و مرد همسانی وجود دارد یعنی همسان بودن حقوق زن با زن بودن و همسانی حقوق مرد با مرد بودن و همسانی هر دو با بشر بودن.

اما مرد در امر ازدواج به شرط رعایت عدالت - مالی و حالی و نه قلبی - اختیار بیشتری نسبت به زن دارد. و چون همیشه تعداد زن ها بیشتر بوده و هست، پس نباید فقط به تعداد مردان ازدواج صورت گیرد. اگر این طور بود بقیه زن ها یا باید صبر کنند یا زنا دهند که حرام است. پس مردها اختیار بیشتری در ازدواج دارند و البته ذکر این نکته درباره ی ازدواج موقت لازم است که اگر این ازدواج بعد از ازدواج دائم انجام گیرد و پس از علم همسر دائم به آن ، موجب عسر یا اختلافات شدید روحی و ضررهای جسمی میان زن و شوهر گردد چون موضوع تغییر کرده از باب حکم ثانوی حرمت دارد و باید فسخ شود. لکن این نکته حائز اهمیت است که در اسلام تساوی حقوق زن و مرد مطرح است و نه تشابه، متأسفانه فمینیست ها گمان می کنند که تساوی یعنی تشابه و پیروان آنان هم در ایران و دیگر کشورها از تشابه حقوق زن و مرد، به عنوان تساوی یاد می کنند، و حتی یکی از مفتیان حوزوی را با فریب پویایی در فقه ، با خود همراه کرده اند. حال آنکه برقراری تشابه حقوق زن و مرد از منظر قرآن و سنت و واقعیت موجود، مشکلاتی را در پی دارد که در جوامع غربی مشاهده می کنیم.

**• آیا در بیان این گونه نظرات عقل و اجماع جایگاه خاصی دارند؟**

آری و خیر؛ زیرا نه عقل غیر مطلق<sup>۱</sup> سندیت دارد و نه اجماع مخالف قرآن. فقط کتاب و سنت، سند هستند. اجماع در صورت عدم مخالفت با قرآن و نیز عقل سلیم (عقل مطلق) فقط برای یافتن احکام الهی می‌باشند. عقل غیر مطلق و اجماع مخالف قرآن و شهرت مخالف قرآن مُشَرَّع نیستند. کتاب و سنت مشروع‌اند. قرآن در بعد اصلی و سنت در بعد فرعی. حقوق بشر هم دو بعد دارد؛ یک بعد با قرآن مخالف نیست. بعد دیگر با قرآن مخالف است. بعدی را که مخالف نیست قرآن تکمیل می‌کند. بعد مخالف مورد قبول نیست؛ چون بر خلاف حق است. بعد سومی وجود ندارد.

### • می‌توانید مصادیقی ذکر کنید؟

بله همین بیانیه حقوق بشر که مرد و زن را در کل جهات یکسان می‌داند. و مسلمان و کافر را هم یکسان می‌داند برخلاف حق و حیانی است؛ زیرا قرآن اصل حق را بر تقوا استوار می‌داند که بعد تکاملی حقوق بشر است.

### • با موارد اختلافی چه کنیم؟

رد می‌کنیم چون بر خلاف قرآن و سنت است.

### • آیا این امکان وجود دارد که برخی از احکام اسلامی را به‌روز کرد؟

بله، می‌توانیم با مراجعه به قرآن و سنت قطعی بدون تحمیل آراء به قرآن، در صورتی که موضوع، به‌روز شده باشد این کار را انجام دهیم. البته این فقط بدان معناست که حکم اسلام، همیشه، به‌روز و ثابت است و تنها موضوعات، تغییر می‌کنند. پس هرگز زمان و مکان، حکم خدا را پویا نمی‌کنند؛ زمان و مکان سبب پویایی موضوعات می‌شوند. موضوع که عوض شد حکمش گویاست. یعنی از قبل در اسلام وجود داشته است.

### • آنجا که صحبت از کنیز و برده است. چطور؟

کنیز و برده از منظر قرآن به معنای کافر محارب اسیر است که پس از جنگ وارد خانه‌ی مسلمان می‌شد و تمام امکانات زندگی را در اختیارش می‌گذاشتند که مسلمان شود. اگر مسلمان می‌شد آزاد بود. این یک حالت تربیتی و تبلیغی دارد. و این حکم تا قیامت ثابت است.

همین غربی‌ها که مثلاً از حقوق بشر صحبت می‌کنند در اردوگاه‌های کار اجباری، از اسرای جنگی، بیگاری می‌کشند یا اینکه اسیر را در همان ابتدای اسارت، اعدام صحرائی می‌کنند. ولی در اسلام در انواع کفارات معمولاً یکی از گزینه‌ها آزاد کردن برده است. پس اسلام به تربیت عقیدتی و عملی بردگان، توجه ویژه‌ای دارد.

---

۱- عقل غیر مطلق یا مطلق عقل، هر گاه که از شریعت دور شود خطا می‌کند. مثلاً با قیاس تمثیل این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که چون نماز از روزه مهمتر است، بنابر این زنان حائض بعد از ایام حیض علاوه بر روزه باید نماز را هم قضا کنند. در حالی که حکم شرع چنین نیست و آنان فقط باید روزه را قضا نمایند.

و اما عقل مطلق (سلیم): همان توانایی اندیشه است بدون هیچ پیرایه‌ای، که بر مبنای فطرت الهی می‌باشد و مثلاً حاصل ۲×۲ را مساوی با ۴ می‌داند. یا اینکه در مواجهه با «لَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ»: «به آن دو (پدر و مادر) اف هم مگو» سریعاً با قیاس اولویت به این نتیجه می‌رسد که: «هرگز پدر و مادر را مزین». پس عقل مطلق که عقل بی‌خطاست فقط کاشف حکم خداست و نه مُشَرَّع.

در ضمن اگر مقصود از اصطلاح «خرد جمعی» که اکنون متداول شده، مطلق عقل اکثریت است، حجیتی ندارد ولی اگر مراد از آن، عقل مطلق است که همه مؤمنان در چارچوب شریعت، به وحدت عقلانی می‌رسند؛ مورد قبول قرآن است

## • در خصوص اعدام افراد زیر سن قانونی چطور؟

قاتل اگر شرعاً مکلف نیست نباید اعدام شود و تنها تأدیب می‌گردد.

## • اعدام، موضوع است یا حکم؟ امروزه می‌گویند اعدام اساساً نباید باشد.

هم حکم است و هم موضوع. **«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»** (بقره، ۱۷۹). کشتن آدم کش، احیا است. ولی اگر واقعاً توبه کند، حکم فرق می‌کند. قصاص واجب است اگر زندگی بخش باشد. مثلاً اگر قاتل توبه صحیح کرد اعدامش جایز نیست. ولی اگر صاحب دم راضی باشد و قاتل توبه نکند باز باید قاتل اعدام شود و اگر اعدام نشود این عدم اجرای قصاص مساوی با ممانعت است.

## • افرادی که با حکومت اسلامی اختلاف عقیده دارند از نظر فقهی چه وضعی پیدا می‌کنند؟

در مواردی که اینها با اسلام اصیل که متَّخَذَ از قرآن و سنت است مخالف باشند، و پس از شنیدن ادله قانع کننده، باز هم راه لجاجت و عناد را بپیمایند، مضرند. اما در مواردی مثل وضعیت امروز که اسلام ناب محمدی (ص) از دسترس جامعه به دور و مهجور است، اگر کسی موجب بر هم زدن نظم عمومی نشود، مشکلی ندارد، ولی اگر کسی کلاً با نظام معصومین (ع) مخالف باشد مرتد است. البته در اختلاف عقیدتی مادامی که شخصی موجب انحراف مردم از مسیر حق نشود، آزاد است و فقط روش حکومتی پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) باید الگوی مصلحان باشد.<sup>۱</sup>

## • انحراف یعنی چه؟

یعنی دیگران را وادار به قیام علیه حق کند. و البته حق، تعدد ندارد یعنی: حق ربانی واحد است پس اگر دو فرد یا دو گروه مسلمان، هر دو، مردم را لساناً به حق دعوت کنند و در همان حال هر دو کلاً با هم در عمل مخالف باشند به فرموده امام امیرالمؤمنین (ع) بی‌تردید یکی از آن دعوتها، گمراهی است. «مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَيْهِمَا ضَلَالَةً».<sup>۲</sup>

## • پیش از این مصاحبه به حدیثی بر خوردم که فکر می‌کنم از امام پنجم (ع) بود به این مضمون که فقها اجتهاد

می‌کنند و اجتهاد نقطه شروع اختلاف است.

---

۱- و اینکه بعضی از افراد تا بحث از شیوهی حکومتی حضرت امیر(ع) در تقسیم عادلانه بیت‌المال میان مردم پیش می‌آید فوراً می‌گویند: آن حضرت فرمود: «أَلَا وَانْكُم لَاتَقْدِرُونَ عَلٰی ذٰلِكَ» (آگاه باشید که همانا شما بر [انجام] این کار، قادر نیستید). (نهج البلاغه شرح فیض الاسلام، ص ۹۵۷) پاسخ می‌دهیم که اصل این کلام از امام(ع) صحیح است. اما نحوه استنادش به صورت فوق «كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ» است یعنی: «کلمه‌ی حقی است که از آن [توسط کج‌اندیشان] باطل اراده می‌شود». در حالی که حضرت علی X این حدیث را درباره زندگی شخصی حاکم بیان فرمود که خود آن حضرت به دو دست جامه‌ی معمولی و دو قرص نان جو اکتفا کرده بودند ولی هرگز درباره‌ی روش حکومت اسلامی برای اجرای عدالت و مساوات بین مردم و نحوه‌ی تعامل با آنان چنان سخنی را نفرمود بلکه به عکس، عهدنامه‌ای طولانی برای مالک اشتر (رضوان‌الله‌علیه) نوشت که احکام و آداب حکومت راستین اسلامی را به مالک، امر فرمود و اگر این عهدنامه، برای غیر معصومان قابل اجرا نباشد نوشتن آن بیهوده بود. پس تنها کسانی که می‌خواهند زر و زور و تزویر، حاکم باشد، با تفسیر به رأی کلام آن حضرت در امری فردی، شیوه‌ی حکومتی ایشان را در امور اجتماعی - برای عصر غیبت و خصوصاً زمان حاضر - غیر قابل اجرا جلوه می‌دهند.

۲- نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام، حکمت ۱۷۴: دو دعوت [بسوی حق] با هم [در عمل] اختلاف نکردند، مگر اینکه یکی از آنها گمراهی بوده است.

درست است، مقصود امام باقر(ع) اجتهاد در مقابل نصّ است؛ چون اجتهادی که بر خلاف کتاب الله باشد، به اختلاف می‌رسد. اگر با قرآن، معصومانه برخورد کنیم و فقها با محوریت دلالت احکام قرآنی، شورا داشته باشند، اختلاف خیلی کم می‌شود بلکه به صفر می‌رسد.

### • اگر این حرکت را ادامه دهیم و در تمام مباحثمان به قرآن و سنت رجوع کنیم، موارد اختلاف بین اسلام و دنیای غرب کمتر می‌شود یا بیشتر؟

با رجوع به قرآن و سنت اصیل، کل اختلافات احکامی حل می‌شود. موضوعات فرع بر احکام است. اما اختلافات مسلمانان با هم تقریباً یکسانند. منتها با دنیای جدید بیشتر است. دنیای جدید بر مبنای اسلام نیست پس اختلافات فقهای شیعه و سنی باهم کمتر از اختلافات اسلام است با بیانیه حقوق بشر که وحی را محور شناخت حقوق بشر قرار نداده.

### • نگاه کتاب و سنت به مسأله مصلحت مسلمین چگونه است؟

مصلحت مسلمین تنها در بُعد پیروی از کتاب و سنت قابل طرح است. خدای متعال مصلحت را دانسته و می‌بیند و حکم می‌کند. مصالح خدا در احکام پنج‌گانه‌ی واجب، حرام، حلال، مستحب و مرجوح<sup>۱</sup> یکسان است. این مصالح در بعد قرآن و سنت، قطعی است. خدا بهترین تشخیص دهنده مصالح است. اما مصلحتی را که ما تشخیص می‌دهیم، هرگاه خارج از چارچوب کتاب و سنت باشد، نه تنها قابل طرح نیست بلکه شرکی است بنام دین؛ زیرا خدای متعال، احدی را در حکم (تکوینی یا تشریحی) اش شریک نمی‌کند، <...وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا> (کهف، ۲۶).

### • در مورد مسائلی که خودتان هم اشاره‌ای داشتید که دیروز موضوعیت داشته‌اند و امروز ندارند و یا بر عکس مثل بیمه چه باید بکنیم؟

قابل استنتاج است. <... أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...> (مائده، ۲) یعنی پیمان‌هایی که بر مبنای ایمان است همیشه درست است. بیمه قبلاً نبود. امروز هست. بنابراین عقد بیمه جزء عقود به حساب می‌آید و نیز طبق آیه <...أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...> (بقره، ۲۷۵) بیمه صحیح است.

### • آیا در اینجا مبنای شما برای تشخیص درستی عقد، عقل است؟

عقل سلیم ایمانی است که بر مبنای قرآن و سنت است.

---

۱- در اینجا که به جای اصطلاح مکروه، کلمه «مرجوح» استعمال شد به معنای عملی است که ترک آن رجحان شرعی دارد. یعنی کاری است که بهتر است انجام نشود ولی حرام نیست.

اما مکروه از دیدگاه قرآن به معنای حرمت شدید است زیرا خدای متعال می‌فرماید: (كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا) (اسراء، ۳۸) مضمون آیه مبارکه این است که از میان احکام مهمی که برشمرديم بدش نزد پروردگار، مکروه است که موجب کراهت خداست. حال آیا ترک واجبات مهم یا انجام محرّمات مهم، صرفاً نزد خدا عمل بدی است که بهتر است انجام نشود یا اینکه موجب غضب خدای سبحان است؟ پس لفظ کراهت از دیدگاه قرآن به معنای حرمت شدید است و ما در فقه قرآنی برای هر عمل بی‌رجحان که انجامش شایسته نیست و حرام هم نیست به جای لفظ مکروه، لفظ مرجوح را به کار می‌بریم.



• می‌فرمایید که در مواجهه با پدیده‌های جدید که قبلاً موضوعیت نداشته‌اند باید به عقل سلیم ایمانی رجوع کنیم؟  
بله.

### • شما درباره نماز و روزه مسافر نظر متفاوتی دارید ، درست است؟

در گذشته، سفرها خطرناک بود لذا حکم نماز هم فرق می‌کرد به عنوان مثال اگر امروز در سفر به کره ماه هم خطری نباشد، یا در هر زمان، در تغییر مکان، در هر سفری ، موضوع خطر رفع شده‌باشد نباید نماز چهار رکعتی را کوتاه کرد. البته نماز در بعد کمی ثابت است ولی در بُعد کیفی به هنگام خطر کیفیتش فرق می‌کند.  
اگر خطر هست نماز کیفاً کوتاه می‌شود. مثلاً با دور شدن از مکان خطر، پیاده یا سواره. <... فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَلًا أَوْ رُكْبَانًا...> (بقره، ۲۳۹)

### • آیا در زمینه‌های دیگر احکام هم می‌توان این گونه نوآوری کرد؟

نوآوری در احکام بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و در آتش است ما نوآوری که بر خلاف حکم الهی باشد یک نمونه هم نداریم. نوآوری فقط در موضوعات است، در احکام نیست. حلال همیشه حلال و حرام همیشه حرام است.

• این نوآوری شامل حوزه سیاست هم می‌شود؟ یعنی با توجه به تغییر سیستم اداره حکومت، احکام حکومت هم تغییر می‌کنند؟

عرض کردم تنها موضوع پویاست. مثلاً ولایت فقیه، مطلقه نیست یعنی در چارچوب شرع است. ولایت فقها بر مبنای قرآن صحیح است. بنابراین موضوع تغییر می‌کند اما حکم خدا ثابت است. ولایت به معنای اولویت، موضوعی است که تنها در باره معصومان (ع) محکوم به وجوب مطلق است ولی همین ولایت درباره فقهای غیر معصوم، محکوم به وجوب مقید یا غیر مطلق است، به شرطی که محوریت قرآن را در عمل قبول داشته و بر مبنای آن فتوا دهند. پس ولایت را فقیهی دارد که خطا نکند اما هنگامی که خطا کرد دیگر ولایت ندارد و هیچ توجیهی برای خطایش نمی‌توان نمود مگر اینکه صریحاً اعتراف به خطا نماید و به درگاه خدا نیز استغفار و توبه و سپس اصلاح کند. <فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ...> (مائده، ۳۹)

اما اگر شورای فقهای قرآنی داشته باشیم نتیجه این شورا، وحدت است. سوره آل عمران (۱۰۳). اعتصام هم دارای سه بعد است؛ علمی، عقیدتی و عملی. مجموع سه بعد در معصومین (ع) هست. لیکن غیر معصوم می‌تواند از جهت علمی، قرآن را معصومانه بفهمد. در نتیجه اختلاف فتاوا گناه است. زیرا حبل الله قرآن است و حداقل از جهت علمی و فقهی باید محور باشد؛ که به آن هم امر شده است: <وَاعْتَصِمُوا>. آیا خدا به عصمتی محال امر می‌کند؟ پس با اعتصام و مشورت صحیح تخصصی اختلاف کم می‌شود. و چون چهارده معصوم (ع) هم در طول قرآن، حبل الله هستند و نه در عرض آن ، بنابراین دیگر، سنن قطعیه با برخی از تفاسیر شخصی ، رنگ عوض نمی‌کنند. احکام اسلام هم تکامل ندارند چون کامل‌ترینند.

### • به نظر شما در شرایط فعلی چه باید کنیم که دین دارتر باقی بمانیم؟

تنها قرائت صحیح قرآنی به ما کمک می‌کند تا مسلمان بمانیم. فقه یا گویاست یا پویا و یا سنتی. ما نه فقه سنتی را قبول داریم نه پویا را. فقط فقه قرآنی، گویا است برای تمامی زمان‌ها.

• می‌خواهیم معنای فقه گویا را بیشتر باز کنید.

فقه پویا احکام را بر مبنای مصالح خیالی عوض می‌کند. فقه سنتی احکام را نوعاً بر مبنای سند رجالی روایات - بدون عرضه بر قرآن - می‌شناسد. اما در فقه گویا هیچ کدام از این پیش فرضها نیست نه احکام عوض می‌شود و نه صرفاً مبنا، سند روایات است. شالوده احکام بر مبنای قرآن و سنت قطعی است و گویایی قرآن، گویایی اصل و گویایی سنت، گویایی فرع است.

### • ممکن است در باب عملکرد فقه گویا در احکام عملی ثانویه مثالی بزنید.

مثلاً از جهت حکم ایجابی ثانوی کسی در جایی مضطر است که نانی بدزدد و بخورد تا زنده بماند، در اینجا آن حرام، واجب می‌شود چون حفظ جان ارجح است و مضطر مجبور است. احکام اختیاری و اجباری اصلاً در قرآنند و فرعاً در سنت. پس فقط مصلحت واجب که به معنای ضرورت برای شخص مضطر است و مصلحت راجح که به معنای رجحان یا استحباب در حال حرج است وظیفه را مشخص می‌کند و این را همگان بدون اختلاف می‌فهمند اما تشخیص مصلحت در غیر مورد عسر یا حرج، توهّم و مفسده است. چون حکم چنان مصالحی تماماً در کتاب و سنت موجود است.

مثال دیگر اینکه از جهت حکم سلبی ثانوی هیچ مصلحت واجب یا راجحی و یا هیچ اضطراری در مصاحبه تلویزیونی با زنان آرایش کرده یا حضور چنان زنانی در فیلمهای سینمایی و تلویزیونی وجود ندارد و هر نامحرمی که به واسطه دیدن چنین فیلمهایی، گناه کند، گناه مضاعفش بر عهده تهیه کنندگان و اجازه دهندگان نمایش آن فیلمها است و هر کسی به هر نحوی مقدمه انجام این حرام باشد گناهکار بوده و از عدالت ساقط است. مگر آنکه استغفار، توبه و اصلاح کند. البته برخی از ساده اندیشان گمان می‌کنند که مثلاً تدبیر در رفع گناه در این مسأله - به عنوان مصلحت یا حکم ثانوی - فقط این است که: «گریمور زن، زن باشد!!» حال آنکه به تبع حرمت حضور زن آرایش شده در فیلم سینمایی یا تلویزیونی و یا مصاحبه با وی، اشخاص ذیل قطعاً گناهکارند: ۱- نویسنده فیلم یا برنامه تلویزیونی که به جذاب بودن زن در تصویر سینمایی یا تلویزیونی تأکید داشته ۲- کارگردان ۳- تهیه کننده ۴- گریمور زن حتی اگر زن باشد ۵- اجازه دهنده ساخت آنچنان فیلمی ۶- منصوب کننده اجازه دهنده ۷- شخصی که در موقعیت اظهار نظر درباره حرمت ساخت چنان فیلمی سکوت کند ۸- هر عامل دیگری که به نوعی در ساخت چنان فیلمی دخالت داشته باشد ۹- هر فردی که عوامل مذکور را لساناً یا کتباً و یا عملاً تأیید کند و اولین مصداق تأیید، این است که برای آنان دعا کند، یا به آنان جایزه دهد.

بنابراین نباید با هیچ یک از احکام الهی به صورت صوری و سطحی برخورد شود.

### • تفاوت فقه گویا و فقه پویا در چیست؟

قبلاً گفتم دوباره تکرار می‌کنم فقه گویا، گویای تمام احکام است الی یوم القیامه. مثل <... أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...> در عقد بیمه و مانندش.

فقه گویا مستمر و دائمی است بدون تعویض، اما فقه پویا احکام را عوض می‌کند. احکام در فقه گویا عوض نمی‌شود. اما در فقه پویا حرام، گناه واجب می‌شود مانند رأی تشابه دیه مسلمان و کافر که در فقه قرآنی حرام است ولی در فقه پویا، واجب شده است.

هیچ حکمی از احکام ضروری سلبی و ایجابی نداریم که در قرآن اصلاً یا رمزاً نباشد. قرآن کتاب خاتم است بنابراین در بعد احکام اصلی الی یوم القیامه همه احکام را گفته است و احکام رمزی اش را هم پیامبر و آلش (ع) ابلاغ می‌کنند <... وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ> (نور، ۵۴).

• **آیا حضرتعالی سؤالات مقلدانتان را با همین فقه گویا پاسخ می‌گویید؟ می‌خواهم درباره کارآمدی فقه گویا بگویم.** بله . تکرار می‌کنم هیچ حکمی از احکام نیست که در قرآن و سنت مُتَّخَذ از قرآن نیامده باشد. کارآمدی دو بعد است؛ کارآمدی ربانی و بشری. کارآمدی بشری را باید بشر به آن عمل کند و با اختیار بشر باشد. کارآمدی ربانی را هم خدای متعال توضیح می‌دهد.

• **این فقه گویا در باب تغییر کارکرد نقش‌های زنان در جامعه و حقوق و تکالیفشان چه موضعی دارد؟**

زنان به شرط ضرورت احتیاجات معنوی و مادی و رعایت عفت می‌توانند شاغل باشند اگر چه وظیفه‌ی اصلی آنان ایجاد آرامش در کانون خانواده و تربیت فرزندان سالم و صالح است اما شاغل بودن آنان، دلیل بر تغییر در امر ارث نمی‌شود که مثلاً بگوییم پس زن شاغل باید ارث بیشتری ببرد. خیر چون بر مردان پرداختن مال و نفقه همیشه واجب است ولی زنان هیچ وظیفه‌ای در تأمین امور مالی خانواده ندارند و همیشه سهم برنده هستند. پس در مجموع، در بحث ارث هرگز متضرر نخواهند شد.

و البته فتوای معروف انحصار ارث‌بری زن از قیمت ابنیه و اشجار نیز برخلاف چندین نصّ قرآنی است زیرا قرآن ارث زن را - با نصاب ویژه‌اش - از کل ماترک شوهر می‌داند.

در توضیح فقه گویا، حرف آخر این است که، طبق آیه بشارت و آیه اتّباع احسن القول از سوره زمر، فقط بندگان که از قول احسن پیروی می‌کنند هدایت یافتگان از جانب خدا، و دارای خرد ناب هستند.

پس اگر فقه گویا، قول احسن است که ثابت شد هست، پیروی از غیر آن، عین گمراهی و نقصان در خردورزی است. و اگر نیست باید با دلیلی روشن اثبات شود ولی تاکنون حتی یک دلیل هم بر ردّ فقه گویا، ارائه نشده؛ و متأسفانه افکاری التقاطی، مشهور است و تفکرات نوین قرآنی، مهجور.

در پایان از خدای مَنان درخواست می‌کنم که توفیق همگان را در نشر معارف قرآنی مستدام بدارد.

والسلام علیکم و علی عباد الله الصّالحین

و سلام بر امام مصلحان «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

اقلّ خدمه الامام المهدي عليه السلام

محمد صادقی تهرانی

مصاحبه روزنامه توسعه در تاریخ ۱۳۸۰/۵/۱۴  
با حضرت آیت الله العظمی صادقی تهرانی «دامت برکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

• به نظر جنابعالی یک حوزه‌ی مطلوب و متعالی چه انتظاراتی را باید بر آورده نماید؟

قطعاً منظور حوزه اسلامی است و این حوزه باید براساس معارف قرآنی باشد؛ حوزه‌ای که خالی از قرآن است خالی از اسلام است؛ زیرا اسلام حقیقی اسلامی است که بر محور قرآن است و البته سنت و عترت هم در طول قرآن است، نه در عرض آن، به دلیل <لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا>: هرگز جز کتاب پروردگارت پناهگاهی نخواهی یافت. (کهف، ۲۷) ولی روایات اسلامی اعم از روایات منقول از شیعه و یا سنی بعضاً دارای تناقض، جعل، تقیه و تقطیع است. و بدین جهت قبل از عرضه آنها به قرآن، سند روایت مهم نیست. بنابراین آن گونه که با قرآن مواجه می‌شویم - که تحریف لفظی هرگز در آن راه ندارد - نمی‌توان به تعدادی از روایات اسلامی اعتماد کرد.

و اگر ما هم از روایات استفاده می‌کنیم یا احادیثی است که موافق قرآن است یا نه موافق است نه مخالف، مانند احادیثی که دلالت می‌کنند بر وجوب هفده رکعت نماز یومیه که باید از نظر سند قطعی باشد چون از قرآن می‌آموزیم که <وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ>: آنچه را که نسبت به آن، برایت دانشی نیست پیروی مکن. (اسراء/۳۶)

حوزه اسلامی، حوزه‌ای است که بایستی بر محور اصیل و زیربنایی قرآن تأسیس بشود و در آن دروس، بحث‌ها و مطالعات، بر محور اصلی قرآنی باشد. از چنین حوزه‌ای انتظار کل معارف مورد احتیاج مکلفین را باید داشته باشیم یعنی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ابعاد فردی که مورد نیاز مکلفین است باید نظر دهد.

لکن اگر حوزه‌ای این گونه نباشد فلسفه‌اش، منطقش، عرفانش، فقهش و حتی ادبیاتش دچار تناقضات است؛ از چنان حوزه‌ای انتظاری جز گمراه شدن و گمراه کردن، تضاد و تناقض نمی‌توان داشت و از چنین فقهی در رساله‌های علمیه‌اش چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم جز تناقضاتی که اکثر آنها را در «توضیح المسائل نوین» نقد کرده‌ایم.

این جمله شاید تلخ باشد ولیکن در بُعد واقع موجب آگاهی است. فقهی که مبنای قرآنی نداشته باشد و براساس صحیح و حیانی و عقلانی بنا نشده باشد منحرف است؛ چرا که اگر مسلمان با دیده مسلمانان بنگرد به کفر نزدیک می‌شود و اگر کافر بنگرد کفرش فزونی می‌یابد.

از این جهت گروه‌های زیادی از مردم روشنفکر و روشن بین مُردَدند و می‌گویند این چه اسلامی است که برخلاف عقل و حسن و برخلاف علم، رأی می‌دهد که مثلاً اقوی چنین است احوط چنان است.

النهاییه ما دو روش در شناخت دین داریم: روش صحیح قرآنی و روش ناصحیح غیر قرآنی.

• وضعیت فعلی حوزه علمیه تا چه حد با ایده آل مورد نظر شما هماهنگی دارد؟

درصدی بسیار کم! اگر از من سؤال کنند شما که اینطور به حوزه انتقاد می‌کنید پس چرا مدت شصت سال است در حوزه‌ها حضور دارید؟ درس می‌خواندید، اکنون هم درس می‌دهید و تحقیق می‌کنید؟

عرض می‌کنم بنده تا به حال با دو چشم به حوزه‌ها نگرسته و می‌نگرم. اوّل با چشم راست که چشم اصلی است و بر محور قرآن شکل یافته؛ و بعد با یک چشم حاشیه‌ای.

در نتیجه علوم متداول حوزه را به خوبی دریافت نمودم نه از آن جهت که کاملاً آنها را بپذیرم بلکه برای قبول بعضی از مطالب و ردّ برخی از مطالب آن به وسیله عرضۀ آنها بر قرآن، تا قسمتی را که بر صراط قرآن و سنت قطعیه و عقل سلیم و بر صراط علم مطلق است بپذیرم و با سایر اضافات و انحرافات مبارزه نمایم.

من در این مسأله تقیه ندارم که اگر محوریت قرآنی بطور کامل در حوزه‌ها رواج یابد فقه حوزوی و اصول، عرفان، منطق و فلسفه اش و غیره به مقدار قابل ملاحظه ای تغییر می‌کند.

بنده یک رساله عملیه نوشته‌ام نه بدین خاطر که از من صرفاً تقلید کنند بلکه رساله‌ای ارائه داده‌ام متفاوت با رساله‌های موجود از چند جهت. این رساله را بر محوریت آیات قرآنی تدوین نموده‌ام تا کسی که مسائل آن را می‌خواند تقلیدش آگاهانه باشد و از نظر استدلالی دریابد که مثلاً فلان مطلب در فلان باب چنین است به دلیل این آیه و چنان است به دلیل آن آیه.

همچنین بیشتر سنن قطعیه را در «تبصره الوسیله» آورده‌ام. ضمناً در پاورقی هم برای این که زیاد جنجال و هیاهو نشود آرای متقدمین و متأخرینی را که با این فتاوی قرآنی هم نظر بوده‌اند، یادداشت نموده‌ام البته تا جایی که امکان داشته است. به عنوان نمونه فرض کنید در باب آب کُر - که من عقیده‌ای به کُریت ندارم و نظرم این است که در صورت غالب شدن آب بر نجاست، طهارت انجام می‌گیرد - آورده‌ام که سید مرتضی «اعلی الله مقامه» و چند نفر از علمای دیگر هم بدین صورت فتوا داده‌اند.

البته لزومی ندارد که ذکر شود چون استدلال به کتاب و سنت کافی است؛ این‌ها را قید کردم تا زیاد وحشت نکنند و نیز نگویند که سخن بی‌حسابی است.

یا حتی در باب وضو عقیده بنده این است که براساس کتاب و سنت شستن دست‌ها، هم به طریق اهل سنت صحیح می‌باشد و هم به طریق شیعه.

این رأی برخلاف نظر غالب علمای تسنن و تشیع می‌باشد ولیکن برخی از علما در این زمینه متفق القول اند اما در حکم مسح پا، هم سنّی خطا کرده که می‌شوید و هم شیعه که مسح با یک انگشت را جایز می‌داند، متها خطای سنّی بیشتر است. حال آنکه تنها مسح صحیح، مسح کامل روی پاست، عرضاً و طولاً، از سر انگشتان تا برآمدگی اول از هر پا.

یا در باب ارث زن نوعاً آقایان فقها فتوا داده‌اند که زن فقط از قیمت ساختمان مسکونی ارث می‌برد ولی از زمین، نه از نظر قیمت و نه از عین آن ارث نمی‌برد.

ما در اینجا استدلال به آیاتی قرآنی کردیم که زن از کل ما ترک مرد ارث می‌برد؛ از اعیان، از حقوق مالی و ... به دلیل قرآن و سنت؛ در این مسأله، بین فقها شش رأی هست که از جمله‌ی آراء این است که زن از کل ماترک مرد ارث می‌برد.

ما در کل ابواب فقه از این قبیل مسائل زیاد داریم که در دسته خیلی بالایش ما رفیق و همراه داریم و در درصد کمی مانند نماز مسافر، خیر. یعنی نماز را در سفر فقط در صورت خوف از کیفیتش و نه از کمیتش، می‌کاهیم ولی در عصر حاضر معمولاً خوفی در کار نیست. پس نماز مسافر، همه جا کامل است.

یکی از دوستان شنیده بود که نظرات قرآنی ما در «تبصره الفقهاء» جمع است - البته «تبصره الفقهاء» کتابی است که به صورت

نقد نوشته‌ام بر کتاب «تبصره المتعلمین» علامه حلی «رحمة الله علیه» و حدود ۹۰۰ صفحه است و به بیش از هزار آیه استدلال کرده‌ام - ایشان می‌گفت که بنده پانصد و چهل فتوا دارم به استناد قرآن که یا نقد بر شیعه است یا نقد بر سنّی یا بر خلاف هر دو.

• جنبش اصلاحات چه رهاوردی برای حوزه‌های علمیه داشته است؟

اصلاح طلبی با مفهوم جدیدش، یک بعد سیاسی دارد و یک بعد اسلامی. ما نه در بعد سیاسی، آن را کلاً قبول داریم و نه در بعد اسلامی، چون که خطاهایی کلیدی دارد و تنها راه اصلاحات صحیح، اصلاحات قرآنی است که باید از درون حوزه‌های علمیه آغاز شود و در مرحله‌ی اول، حوزه نباید وابسته به هیچ قدرتی باشد. تا بتواند با رهبری شورایی، جامعه را به صلاح، قولاً و عملاً دعوت نماید.

### • توقع شما به عنوان یک شخصیت حوزوی از اصلاح طلبان داخل و خارج حاکمیت چیست؟

البته بنده حوزوی صرف نیستم بلکه حوزوی‌ای هستم که همه چیز را به قرآن عرضه می‌کند و آنگاه نسبت به سنت، تعبّد آگاهانه دارد، در هر صورت چنانچه توقع از حوزه است که قرآنی و مردمی باشد توقع از کارگزاران نیز همین است که اسلامی و مردمی باشند یعنی بر مبنای اصالت قرآن و سنت قطعیه با نظارت رهبری شورایی و در نظر گرفتن توقعات مشروع مردم، وظایف خود را انجام دهند.

### • آیا بحث عینیت سیاست با دیانت را قبول دارید و آن را به معنی تصدّی‌گری روحانیت در امور اجرایی می‌دانید؟

این دو قضیه‌ی مجزاً از هم است. سؤال اول این است که آیا اصولاً سیاست با دیانت عینیت دارد یا نه؟

سیاست یعنی رهبری، و رهبری یا رهبری رحمانی و ربّانی می‌باشد یا رهبری شیطانی، و یا تلفیقی از هر دو. در این مثلث، رهبری ربّانی عین دیانت است و رهبری شیطانی ضدّ دیانت؛ و رهبری التقاطی، مقداری از آن صحیح و قسمتی از آن نادرست است. ما در زیارت جامعه می‌خوانیم که «وَسَاسَةُ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ» امامان معصوم (ع) سیاستمداران مجتمعات اسلامی محسوب می‌شوند که منظور در اینجا سیاست ربّانی است. این سیاستمداران معصوم و پیروان مخلص آنان برای رسیدن به قدرت یا ماندن در آن به هیچ دروغی متوسل نمی‌شوند و هرگز آن را مصلحت نمی‌دانند. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) با شنیدن اولین پیشنهاد مصلحت‌گرایانه که نتیجه‌اش تثبیت قدرت آن حضرت به بهای کنار گذاشتن مقطعی عدالت بود، فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ»: آیا به من فرمان می‌دهید که پیروزی را با ستم بخواهم؟!

متأسفانه لغت سیاست ملوک و معیوب شده چون سیاست‌ها نوعاً شیطانی است کما اینکه استعمار و استعمار چنین سرنوشتی دارند. استعمار چون نوعاً ظالمانه است لکه دار شده. لکن قرآن می‌فرماید: «...وَأَسْتَعْمِرْكُمْ فِيهَا...» (هود/۶۱) یعنی خدا شما را در زمین استعمار کرد. استعمار خدا فاضلانه و عادلانه است. خدا زمین را خلق کرد کل زمینی‌ها، آب و... را خلق کرد و شما را وادار کرد به نفع خودتان آن را آباد کنید. این عمل فاضلانه است یعنی به دنبال عدالت و برتر از آن است. ولی لفظ استعمار از این جهت مذموم گشته که استعمارگران در گذشته معمولاً با این نام ستم نموده و مردم را به بیگاری وادار کرده‌اند یا اکنون در شکل تزویر بر مردم حکمرانی می‌کنند. داستان لفظ سیاست هم چنین است در حالی که سیاست ربّانی در یکی از ابواب فقهی ما که باب امر به معروف و نهی از منکر است متجلی است.

ما در امر به معروف، هم معروف فردی داریم هم معروف اجتماعی؛ در نهی از منکر نیز، هم منکر فردی داریم هم منکر اجتماعی. اگر معروفات اجتماعی و فردی تحت رهبری شورایی فقیهان بر محور قرآن، قرار گیرد و اشاعه یابد و از محرّمات فردی و اجتماعی دوری گزیده شود در واقع سیاست ربّانی پیگیری شده‌است کما اینکه انبیاء Γ همین طریق را پیموده‌اند.

آری، پیشوایی مسلمانان باید بر پایه حاکمیت قرآن استوار باشد. چنانکه امام حسین A در نامه‌ای به مردم کوفه اینگونه مرقوم فرمودند: «...فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ...»: به جان خودم سوگند، امام و پیشوا کسی نیست مگر آن که بر اساس کتاب خدا

حکومت کند. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۵)

پس یکی از شرایط مسلمان قوی امین این است که همان طوری که خود به واجبات عمل نموده و از محرمات دوری کرده است، در حد استطاعت به سازماندهی عقیدتی و عملی مجتمعات بر مبنای قرآن و سنت هم بپردازد. تا اجتماع، محرمات را - چه از حیث افراد و چه از حیث حکومت - کنار گذارد و به سوی معروفها متمایل گردد. بنابراین سیاست رحمانی برخاسته از دیانت است؛ سیاست مثبت صادقانه با دیانت همراه است و سیاست منفی تزویر، ضد دیانت می باشد.

درباره بخش دوم سؤال شما باید بگویم که تصدی‌گری در جامعه تنها به شرط انتخاب تخصصی، از آن شایستگان متخصص است مناط این است شخصی که مسئولیت دارد در هر یک از امور، تصدی تخصصی عاقلانه و اسلامی داشته باشد خواه روحانی باشد یا غیر روحانی، ولی همان طور که آقای خمینی فرمودند: روحانیان باید در پشت صحنه باشند و نظارت و ارشاد نمایند اگر خود روحانیون وزیر، وکیل و... بشوند اگر خوب هم کار نکنند به صلاح نیست چون بعضاً مردم اشتباهات آنان را به پای دین می نویسند. روحانیت به بیان دقیق‌تر شورای مرجعیت و رهبری باید تصدی امور معنوی را برعهده گیرند و شورای متخصصان امین هم تصدی امور اجرایی را داشته باشد و این دو باید توأم و همراه باشند. البته مشروط به اینکه فقط در چارچوب کتاب و سنت، کار انجام دهند نه براساس مصلحت گروهی و حزبی.

### • تعریف شما از تفکیک نهاد دین از نهاد قدرت و استقلال حوزه چیست؟ و عدم تحقق این مطلب را متضمن چه

#### مفاسدی می دانید؟

سیاست باید تابع دیانت باشد بنابراین قدرت روحانی، قدرتی است که باید بر مبنای قرآن، سنت، علم و معرفت باشد و این مبنا از جهت انجام تکالیف فردی و اجتماعی اصالت دارد و این اصالت در کل ابواب زندگی هم هست. سیاسیون باید سیاستشان تابع نظرات فقیهانه شورای فقیهان باشد. و این شورا هم بایستی محور کارش فقط قرآن و سنت بوده و به نظرات مخالف با نص یا ظاهر پایدار قرآن، اعتنایی نکند. اصالت در دو بُعد از آن حوزه‌هاست: در یک بعد اصالت دیانت از جهات معرفتی و علمی برای کل جامعه، و بعد دیگر هم سیاست است، چون سیاسیون هم باید سیاستشان اسلامی و تابع جریان دینی باشد. حوزه‌ی اسلامی نباید تابع سیاست باشد حتی سیاست اسلامی، بلکه سیاست اسلامی باید تابع حوزه باشد. پس محور، حوزه است. اگر سیاست تابع حوزه صحیح قرآنی باشد هم سیاست درست است هم حوزه. ولی اگر حوزه تابع سیاست شد چنانچه سیاست غلط باشد حوزه غلط اندر غلط می شود و اگر سیاست صحیح هم باشد امکان دارد که به سوی انحراف کشیده شود چون ذات قدرت این اقتضا را دارد و نتیجتاً حوزه را منحرف می کند.

### • به نظر می رسد که حوزه قبل از انقلاب از حیث نخبه پروری کارنامه درخشان تری نسبت به زمان حال داشته باشد

#### علت این امر چیست؟

چون حوزه قبلاً استقلال داشت و الان استقلال ندارد و از سوی دیگر در این زمان ورود معممین در امور سیاسی پیش آمده؛ اینها قبلاً در حوزه به مباحثه و مطالعه مشغول بودند لکن بعد از انقلاب، هم سیاسیون روحانی و هم غیر سیاسیون روحانی مشغول کارهای اجرایی و امور سیاسی شدند گروه اول حرفه ای بودند، گروه دوم نیز تابع آنان شدند تابع جریانات و نظرات سیاسی.

### • در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان و مصلحت که لازمه اش آشنایی و تعامل با چالش‌های نوین هر عصر می باشد

#### اکنون به چه میزانی در حوزه گسترش یافته است؟

عنصر زمان و مکان در شناخت موضوعات مؤثر است اما هرگز حاکم بر احکام الهی نیست بلکه تابع احکام شرعی است و مصلحت هم در صورتی که عنوان ضرورت - به معنای عسر یا حرج را - نداشته باشد هرگز وجهه اسلامی ندارد. البته عالم

اسلامی و فقیه باید اعمالش دو بُعدی باشد یک بعد در شناخت کتاب و سنت بکوشد و در بُعد دیگر بایستی عالم به زمان باشد، که امام صادق A می فرماید: «العالمُ بزمانِهِ لا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِسُ» : کسی که به زمانش عالم است، اشتباهات فریبنده بر او هجوم نمی آورد. (بحار ج ۷۸/ ۲۶۹) ولی در هر دو بُعدی که عرض شد غفلت در حوزه بوده است البته مقداری حرکت داشته ایم لکن تا حد مطلوب فاصله‌ی زیادی داریم.

• **از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید، تشکر می‌نماییم.**

بنده نیز از شما ممنون هستم. خدای متعال به ما و شما مداومت در اصلاح‌گری قرآنی عطا فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله



## حضرت آیت الله العظمی صادقی تهرانی در نگاهی دقیق

- ✓ ایشان: جامع معقول و منقول
- ✓ مصداق عینی وحدت حوزه و دانشگاه
- ✓ و مؤلف کامل‌ترین تفسیر قرآن به قرآن و سنت هستند، به این دلیل که مرحوم علامه طباطبایی (ره) فرموده‌اند: «تفسیر شریف فرقان که زیارت شد موجب روشنی چشم و مایه افتخار ماست»
- ✓ همچنین ایشان احیاگر قانون «عرضه بر کتاب» به صورت تحلیلی و غیر تحمیلی در کل علوم حوزوی
- ✓ متفکری آزاداندیش در چارچوب تفسیر قرآن به قرآن و سنت
- ✓ نافی بیش از پانصد فتوای فقهی خلاف قرآن
- ✓ ناقد اکثر مباحث اصول فقه سنتی
- ✓ متذکر به شصت و شش تناقض در منطق ارسطویی
- ✓ نافی ارکان اصلی فلسفه التقاطی یونانی - اسلامی
- ✓ ناقد بعضی از مبانی عرفان نظری حوزوی
- ✓ منتقد به علم نحو و حتی برخی از لغات عربی می‌باشند.